

پیامدهای رفاهی ارائه اطلاعات نادرست توسط دولت^۱

ناصر یارمحمدیان*

محمد میرزاچی**، مژگان معلمی***، مجید فاضلی****

چکیده

از آنجا که ناراستی و دروغ - مانند سایر رفتارهای انسان - حاصل برخورد نیروهای انگیزشی مثبت و منفی است، می‌توان آن را به کمک تحلیل اقتصادی، ارزیابی کرد. زیرا علم اقتصاد، علم مطالعه رفتار عقلایی و انگیزه‌های است. دروغ، القای یک باور غلط با هدف گمراه کردن مخاطب به هر شکل ممکن است. کسی که دروغ می‌گوید، «انتظار کسب منفعت» کوتاه‌مدت از این عمل را دارد. چون می‌داند که هر اقدامی و از جمله دروغ، خواه ناخواه هزینه دارد. مثلاً دروغ‌گو می‌داند که حقیقت دیر یا زود فاش می‌شود و بر او هزینه تحمیل می‌کند؛ اما به امید کسب منفعت کوتاه‌مدت، دروغ می‌گوید. دروغ، انباشت سرمایه اعتماد را کاهش می‌دهد؛ هزینه مبادله در فضای کسب و کار را زیاد می‌کند؛ و موجب شکل‌گیری تعادل‌های ناکارا می‌شود که همگی عواملی برای کاهش رفاه هستند.

این مقاله، ادبیات علم اقتصاد در باب دروغ را مورد توجه قرار می‌دهد و آن را از منظر آسیب‌رسانی به سرمایه اجتماعی، از بین بردن کارکردهای مورد انتظار نهادها، افزایش هزینه مبادله و نیز ایجاد اطلاعات نامتقارن بررسی می‌کند. در پایان نیز با ارائه مدلی، نشان داده می‌شود که دروغ‌گویی دولت در مورد نرخ تورم، موجب کاهش رفاه جامعه می‌شود.

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان n.yarmohammadian@ase.ui.ac.ir

** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی دانشگاه صنعتی اصفهان.

*** استادیار دانشگاه پیام نور.

**** کارشناس ارشد مدیریت MBA دانشگاه مالتی مدیا مالزی.

تاریخ دریافت: 1389/7/17، تاریخ پذیرش: 1389/10/20

کلیدوازه‌ها: دولت دروغ‌گو²، تحلیل هزینه فایده، سرمایه اجتماعی، هزینه مبادله، اطلاعات نامتقارن، اعتماد، تورم.

طبقه‌بندی JEL: A13

۱. مقدمه

تحلیل اقتصادی ناراست‌گویی به این دلیل میسر است که این عمل، تحت تأثیر انگیزه‌های متضاد در نتیجه تصمیم عامل‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. اینکه انسان تا چه حد اقدام به دروغ‌گفتن می‌کند، بستگی به منحنی‌های هزینه و منافع نهایی ناشی از دروغ دارد. اما قبل از هر چیز نیاز است که تعریفی از دروغ (Lie) ارائه شود. بیشترین بحث‌های فلسفی درباره دروغ را می‌توان در نوشته‌های آگوستین (Augustine)، اکویناس (Aquinas) و کانت (Kant) یافت. نظر اکویناس (Aquinas, 1964) نسبت به آگوستین و کانت متفاوت است و بیان می‌کند اظهار یک باور به دیگران درحالی که آن باور غلط است برای دروغ‌گفتن کافی است و نیازی به نیت گولزدن نیست. هر سه آنها بیان می‌کنند دروغ کاری است اشتباه ولی اکویناس بیان می‌کند که هرگز نباید دروغ گفته شود. آنها بین دروغ‌نگفتن و راست‌گویی تفاوت قائل شده‌اند. آگوستین و کانت بیان می‌کنند که دروغ به شخص دروغ‌گو اولین صدمه را می‌زند و باعث از زیر خراب کردن اعتماد در جامعه می‌شود. از این رو هرگز دروغ بی‌ضرر وجود ندارد.

بر اساس تعاریف موجود در جهان، توافق یکسانی درباره فعل دروغ‌گفتن وجود ندارد. در یک توافق کلی صورت گرفته، دروغ عملی است همراه با فعل فریفتمن برای موفقیت یا به دست آوردن اعتقاد و اعتماد دیگران. (دایرةالمعارف فلسفه، چاپ دوم) دیوید اسمیت (Smith, 2004) نویسنده کتاب چرا ما دروغ می‌گوییم (Why We Lie) تعریف‌های متعددی درباره دروغ دارد. او اعتقاد دارد دروغ‌گفتن به هر شکلی، مأموریتی است برای ارائه اطلاعات نادرست به دیگران و یا آنها را از اطلاعات واقعی محروم کردن (راست نگفتن). او معتقد است مخفی نگهداشتن اطلاعات نوعی دروغ است.

پال اکمن (Ekman, 1985) نویسنده کتاب دروغ‌گفتن (Telling Lies) تعریفی از دروغ دارد که کمی باریک‌بین‌تر از تعریف اسمیت می‌باشد. او بین دروغ‌گفتن و گولزدن تفاوتی قائل نیست، ولی معتقد است که هر دوی آنها براساس قصد و اراده می‌باشند. اکمن بیان می‌کند مخفی کردن اطلاعات با قصد و نیت گمراه کردن دیگران (که آن مخفی کردن

اطلاعات از دیگران با قصدی که دیگران به غلط‌بودن چیزی اعتقاد پیدا کنند) دروغ است و هر رفتاری خارج از کلمات و سخنان به قصد گمراهی دیگران نیز دروغ می‌باشد.

Detecting Lies and Deceit (Vrij, 2000) نویسنده کتاب کشف دروغ و تقلب (Detecting Lies and Deceit) با اکمن موافق است که دروغ همواره نیازمند استفاده از کلمات نمی‌باشد. مثلاً تمارض یک ورزشکار به درد پا یا قسمتی از بدن، دروغی است که نیاز به کلمات ندارد. همچنین بیان می‌کند که پنهان‌کردن اطلاعات با قصد و نیت، دروغ است. وریج بیان می‌دارد که افراد زمانی دروغ می‌گویند که دیگران را نسبت به قصد دروغ‌شان، مطلع نمی‌کنند.

دروغ شکل‌های متفاوتی در بین محققان دارد که بازترین و مشهورترین آن، دروغ بزرگ است. دروغ بزرگ، اصطلاح و تکنیکی است که اولین بار آدولف هیتلر از آن استفاده کرد و نماینده تکنیکی تبلیغاتی در دنیای سیاست است.

آدولف هیتلر در کتاب نبرد من (Mein Kampf) می‌گوید مردم شکست آلمان در جنگ جهانی اول را به این دلیل پذیرفتند که یهودی‌های ذی‌نفوذ در مطبوعات، از این تکنیک استفاده کردند. از نظر او، این روش مستلزم آن است که دروغ چنان عظیم باشد که هیچکس باور نکند. به عبارت دیگر، «کسی آنقدر گستاخ باشد که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف کند». اولین مورد استفاده دروغ بزرگ در این جمله معروف او مستند شده است: «در دروغ بزرگ همواره نیروی قابل باور بودن موجود است.»

در صفحه ۵۱ از گزارشی که از طرف دفتر خدمات استراتژیک ایالات متحده در مورد شرح حال روحی هیتلر منتشر شده بود، چنین آمده است (ویکی پدیا):

اولین قانون او این است که هیچ وقت نگذارید مردم دلسرب شوند، هیچ وقت خطا و تقصیری را نپذیرید، هیچ وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد، هیچ وقت جایی برای جایگزین باقی نگذارید، در آن واحد روی یک دشمن متمرکز شوید و تقصیر هر اتفاق بدی را بر گردن او بیندازید. مردم دروغ بزرگ را زودتر از دروغ کوچک باور می‌کنند و اگر دروغی را مکرراً تکرار کنید، دیر یا زود آن را باور خواهند کرد.

بنابراین، هر شکل از القای باور غلط یا ممانعت از نشر حقیقت که به قصد انجام شود، تعریف مورد قبول این مقاله از دروغ می‌باشد.

دروغ در سطوح مختلف اجتماع می‌تواند بیان شود: در سطح خانواده، در سطح کار و کسب و مبادله، در سطح دولت، میان سیاست‌گذاران و ملت. از آنجا که تأثیر اقتصادی

هر کدام متفاوت است و این مقاله، از دید علم اقتصاد به مسئله دروغ می‌پردازد؛ منظور از دروغ، بیشتر مواردی است که در سطح کسب و کار و میان دولت و ملت وجود دارد.

این مقاله، سعی دارد با مروری بر ادبیات علم اقتصاد، مواردی را که می‌تواند توضیح دهنده برخی پیامدهای دروغ باشند؛ توضیح دهد. در علم اقتصاد هیچ کجا مسئله دروغ و پیامدهای آن به طور مستقیم مورد بحث قرار نگرفته است و آنچه که وجود دارد، شامل برخی نظریه‌هایی است که به‌طور غیرمستقیم با مسئله دروغ ارتباط دارند، از جمله نظریه‌های سرمایه اجتماعی، هزینه مبادله (Transaction costs) و اطلاعات نامتقارن. به همین علت رابطه هر یک از این نظریه‌ها را با دروغ در بخش مستقلی بررسی می‌کنیم.

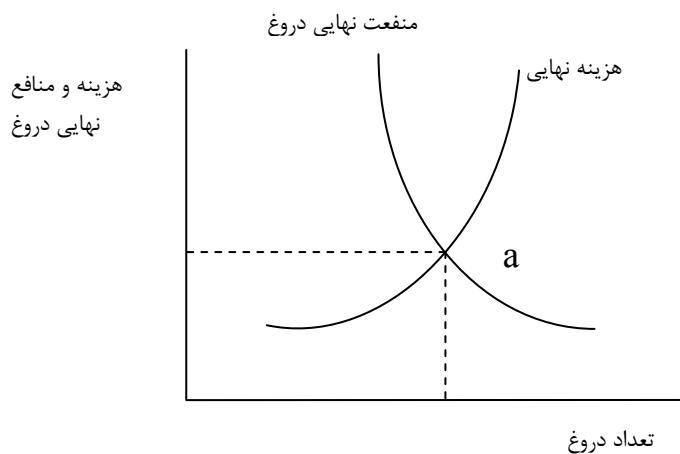
هدف نخستین مقاله این است که با توجه به تعریف دروغ، به پیامدهای اقتصادی و رفاهی آن پرداخته شود. در بخش بعد ابتدا نگاهی اقتصادی به هزینه و منافع دروغ خواهد شد. سپس مبحث سرمایه اجتماعی پوشش داده خواهد شد. در دو بخش پس از آن، رابطه کارکردهای نهاد در اقتصاد نهادگرایی و دروغ ارائه می‌شود و سرانجام در بخش آخر، با ارائه یک مدل برای دولت دروغ‌گو به تأثیر دروغ بر رفاه اجتماعی پرداخته می‌شود.

2. تحلیل هزینه – فایده دروغ

عمل دروغ، مانند هر عمل دیگری دارای منافع و هزینه‌ای است. عامل اقتصادی (فرد، بنگاه یا سیاست‌گذار) می‌تواند با دروغ گفتن، برنامه‌های خود را پیش ببرد؛ در قرارداد وضعیت بهتری کسب کند؛ در بازار کار درآمد بیشتری دریافت کند؛ در انتخابات پیروز شود و همچنین دروغ می‌تواند هزینه‌ای برای فرد ایجاد کند مانند بی‌اعتمادی اطرافیان نسبت به او، طرد شدن از محیط دوستان و آشنايان و عمل دروغ مانند اعمال دیگر انسان، تحت تأثیر انگیزه‌های مادی انسان صورت می‌گیرد به‌طوری که منافع ناشی از دروغ، انسان را به سمت گفتن دروغ هدایت می‌کند و هزینه‌های آن مانع گفتن دروغ می‌شود. محل برخورد منحنی هزینه نهایی و منافع نهایی دروغ، تعداد دروغی را که توسط هر فرد گفته می‌شود؛ تعیین می‌کند.

به‌طور مثال، نقطه a در شکل 1 جایی است که هزینه نهایی دروغ با منافع نهایی دروغ برخورد می‌کند. اگر فرد کمتر از این سطح دروغ بگوید؛ با گفتن یک دروغ بیشتر، می‌تواند منفعت بیشتر نسبت به هزینه دروغ کسب کند. اگر در سطح بالاتری از سطح a دروغ بگوید؛ آخرین دروغی که گفته، هزینه‌ای بیشتر از منافع آن دروغ بر او تحمیل می‌کند.

برای نزولی بودن منافع نهایی دروغ دو دلیل وجود دارد: نخست اینکه هرچه فرد دروغ‌گویی باشد و تعداد دروغ بیشتری گفته باشد، بهدلیل کاهش اعتماد دیگران به او، منافع آخرين واحد دروغ کاهش می‌یابد زیرا دروغ، زمانی بازدهی دارد که توسط دیگران راست جلوه کند. دوم اینکه اگر فرض کنیم دروغ‌های بزرگ بهدلیل غیرقابل باوربودن، منفعت کمتری دارند و بتوانیم یک رابطه خطی میان دروغ بزرگ و دروغ ایجاد کنیم پس می‌توان نشان داد که با افزایش تعداد دروغ (دروغ بزرگ) منفعت آخرين واحد آن نیز کاهش می‌یابد.

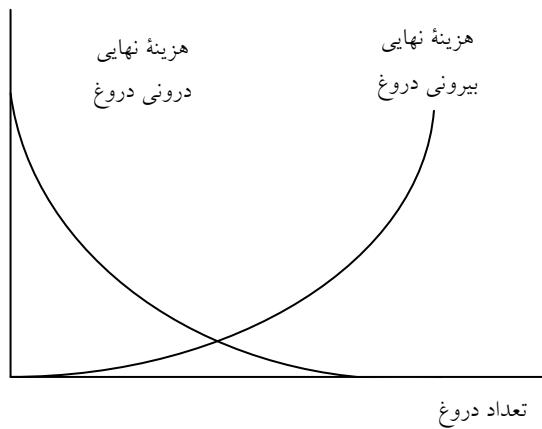


شکل ۱. هزینه و منافع نهایی دروغ

غیر از افراد جامعه، سازمانها و دولتها نیز می‌توانند تحت تأثیر منافع و هزینه‌های دروغ، تصمیم به القای باورهای غلط بگیرند. اگرچه دروغ می‌تواند در کوتاه‌مدت برای صاحبان آن منافعی ایجاد کند؛ اما در بلند‌مدت بهدلیل اینکه دروغ فاش می‌شود، منافع آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا کوتاه‌مدت بستگی به مدت زمانی دارد که دروغ مخفی می‌ماند. برای نشان دادن پویایی در مدل بالا می‌توان گفت با افشاء دروغ، منحنی منافع نهایی دروغ به سمت چپ و پایین انتقال می‌یابد و هزینه نهایی دروغ به سمت چپ و بالا متقل می‌شود. این در حالی است که فرد در کوتاه‌مدت، بدون توجه به پویایی‌های زمانی، تصمیم به گفتن دروغ در نقطه a می‌گیرد، اما با افشاء دروغ و انتقال منحنی‌های هزینه نهایی و منافع نهایی وضعیت تغییر و نقطه تعادل در طی زمان به سمت محور z حرکت می‌کند. جایی که در آن، تمایلی به دروغ گفتن وجود ندارد و فرد از گفتن دروغ پشیمان شده است.

دروغ‌های سیاست‌گذار در مورد سیاست‌های طرف تقاضا در سطح کلان هم همین‌گونه است. در شرایط وجود انتظارات عقلایی، اگر دولت در ابتدای کار-هنگامی که ملت به او اعتماد دارد - به دروغ، انتشار پول را کمتر از واقع اعلام کند؛ گرچه می‌تواند در کوتاه‌مدت از منافع حاصل از تولید و اشتغال بهره ببرد، اما با گذشت زمان و تعدیل انتظارات، دستمزد حقیقی درخواستی کارگران هم افزایش می‌یابد و تعادل اقتصاد کلان به وضعیت اشتغال کامل باز می‌گردد.

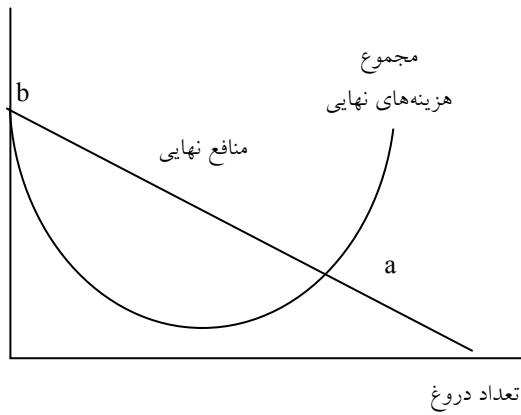
آنچه تا اینجا در مورد هزینه‌های نهایی دروغ مطرح شد، هزینه‌های بیرونی بود. در مورد افرادی که بر اصول اخلاقی خاصی تأکید دارند و اصلاً دروغ نمی‌گویند، هزینه دیگری وجود دارد که آنها را از لحاظ اعتقادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، باید هزینه‌های روانی (دروني) را به آن بیفزاییم، زیرا دروغ‌گو به لحاظ روانی نیز هزینه می‌دهد و به خاطر دروغ‌گفتن نگرانی و احساس شرمندگی دارد. در ابتدا برای فردی که به دروغ‌گویی عادت ندارد، هزینه نهایی درونی یا روانی (بر عکس هزینه نهایی بیرونی) بالا می‌باشد، اما به مرور زمان با افزایش تعداد دروغ‌ها کم می‌شود. در شکل 2 این منحنی‌ها در کنار هم نشان داده شده است.



شکل 2 هزینه نهایی درونی و هزینه نهایی بیرونی دروغ

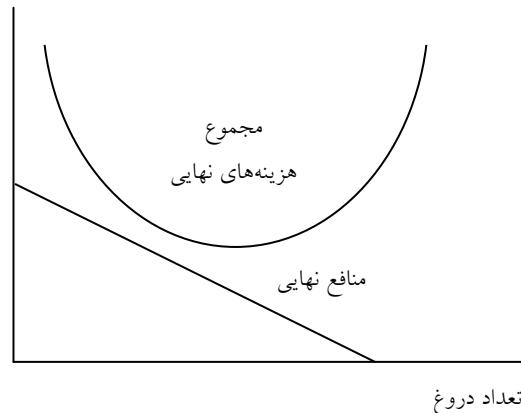
با جمع‌زندن هزینه نهایی بیرونی و درونی دروغ، می‌توان به هزینه نهایی کل دست یافت. بنابراین، منحنی مجموع هزینه‌های نهایی یک حالت U شکل پیدا می‌کند. در شکل 3، منحنی هزینه نهایی کل همراه با منحنی منافع نهایی خطی رسم شده است. در این ترسیم،

نقطه b جایی است که فرد معتقد به اصول اخلاقی، هیچ دروغی نمی‌گوید. در این صورت، می‌توان تحلیل کرد که چرا برخی‌ها دروغ نمی‌گویند و یا چرا انسان‌های مذهبی با اخلاقی کمتر دروغ می‌گویند. زیرا هزینه‌های درونی به علاوه هزینه‌های بیرونی برای فرد آنقدر بالاست که در ابتدا، تمایلی به دروغ گفتن ندارد. اما چون هزینه‌نهایی کاهنده است و با فرض اینکه منافع نهایی دروغ به صورت خطی نزولی است، گفتن دروغ اول، فرد را به وضعیتی می‌برد که منافع نهایی بیشتر از هزینه نهایی می‌شود و اینجاست گفته می‌شود تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود. با ادامه‌دادن به گفتن دروغ، فرد به وضعیت تعادلی a' می‌رسد، جایی که منافع و هزینه‌نهایی برابر هستند.



شکل 3. منافع نهایی و مجموع هزینه‌های نهایی

دروغ نهایی هزینه‌های خصوصی بر فرد، بنگاه یا سیاست‌گذار تحمیل می‌کند؛ بلکه هزینه‌های اجتماعی هم تحمیل می‌کند که باعث تفاوت نقطه تعادل خصوصی و اجتماعی می‌شود. از آنجا که دروغ دارای اثرات خارجی منفی است - به طور مثال دروغ گفتن یک فرد، اعتماد عمومی همه افراد را کاهش می‌دهد - منحنی هزینه نهایی اجتماعی، بالاتر از هزینه نهایی خصوصی قرار می‌گیرد، به این معنی که حتی در کوتاه‌مدت، جایی که عوامل افقی بلندمدت را لحاظ نمی‌کنند، دروغ از منظر اجتماعی توجیه اقتصادی ندارد. اگر بخواهیم هزینه‌های اجتماعی را به هزینه‌های خصوصی اضافه کنیم، منحنی هزینه نهایی در شکل سه با اختلاف زیادی به بالا منتقل می‌شود به طوری که هیچ نقطه برخورده بین دو منحنی شکل نمی‌گیرد که نشان‌دهنده این حقیقت است که دروغ‌گویی در هیچ شرایطی توجیه اقتصادی ندارد. (شکل 4)



شکل ۴ مجموع هزینه‌های خصوصی و اجتماعی

۳. سرمایه اجتماعی و دروغ

برای یافتن اسناد علمی در خصوص دروغ، ابتدا باید به سراغ ادبیات شکل گرفته حول موضوع سرمایه اجتماعی (Social capital) رفت. سرمایه اجتماعی چیزی فراتر از سرمایه فیزیکی و انسانی است، به طوری که این سرمایه از واکنش اجتماعی میان عوامل اقتصادی شکل می‌گیرد و انباست می‌شود. تعاریف متعددی برای سرمایه اجتماعی بیان شده است. به طور مثال پوتنام سرمایه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: سرمایه اجتماعی تشکیل شده از «اعتماد (Trust)، ارزش‌ها (Norms) و شبکه‌هایی (Networks)» که همکاری برای دست‌یابی به منافع دوچاریه را تسهیل می‌کند. آنچه مسلم است، اعتماد یکی از رکن‌های اساسی در همه تعاریف سرمایه اجتماعی است. از اینجاست که دروغ، تأثیرات اقتصادی خود را آغاز می‌کند. دروغ باعث کاهش اعتماد (کاهش سرمایه اجتماعی) می‌شود و تأثیرات منفی بر روی اقتصاد ملی خواهد گذاشت.

مطالعات متعددی در خصوص سرمایه اجتماعی، مذهب و تأثیرش بر توسعه اقتصادی انجام شده است که می‌توان به گلاه و ووریس (Glath and Vorhies, 1989) گریر (Grier, 1997) پالدام (Paldam, 1999) بارو و مک‌کلری (Barro and McCleary, 2003) اشاره کرد. همه این مطالعات، شواهدی بر تأثیر مذهب و اعتقادات مذهبی روی تولید و رشد اقتصادی یافته‌اند. به طور مثال، بارو و مک‌کلری به کمک داده‌های مشاهده شده 59 کشور در سال‌های دهه 80 میلادی نشان دادند که باورهای مذهبی می‌تواند بر روی رشد اقتصادی مؤثر باشد.

غیر از تأثیری که باورهای مذهبی ممکن است بر روی رشد بگذارد، مطالعات نشان داده‌اند که بهره‌وری و رفتار مصرفی خانوارها هم تحت تأثیر این عامل می‌باشند. به طور مثال، حبیب‌الله خان (Habibullah Khan, 2008) نشان داده است که باورهای مذهبی بر بهره‌وری نهایی سرمایه انسانی موثر است و همچنین ضمن افزایش اعتماد عمومی، منجر به کاهش جرم در جوامع می‌شود. هیرشمن (Hirshman, 1983) رفتار مصرفی متفاوتی در گروه‌های مذهبی متفاوت را تأیید می‌کند.

مطالعاتی که در خصوص مذهب و توسعه اقتصادی صورت گرفته، همگی بخشی از ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی است. زیرا مذهب با ایجاد شبکه میان افراد معتقد جامعه، موجب بوجود آمدن سریزهای مثبت میان افراد می‌شود؛ اعتماد بین افراد را زیاد می‌کند؛ و همه افراد را پایین‌تر به مجموعه ارزش‌هایی مشترک می‌کند. این سه کارکرد مذهب، همان عناصری است که میان تمام تعاریف سرمایه اجتماعی مشترک است. به همین خاطر برخی از مطالعات مربوط به سرمایه اجتماعی مرور می‌شوند.

ناک و کیفر (Knack and Keefer, 1997) در مطالعه‌ای با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی منافع اقتصادی در بر دارد؟» در یک بررسی مقطعی، به ارتباط میان سرمایه اجتماعی و عملکرد قابل اندازه‌گیری اقتصاد پرداخته‌اند. آنها از دو معیار پوتنام در اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی یعنی شاخص‌های اعتماد و هنجارهای اجتماعی استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه که برای 29 کشور بازاری انجام شده است، نشان می‌دهد که عضویت در گروه‌های رسمی با شاخص اعتماد و نیز سرمایه اجتماعی، دارای ارتباط معنی‌داری نیست. همچنین بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه، اعتماد و هنجارهای اجتماعی در کشورهایی با درآمدهای بالاتر و برابر و نیز در کشورهایی با نهادهای محکم‌تر، قوی‌تر است.

برخی از محققین نظیر پاکستون (Paxton, 1999)، استول و راچون (Stolle and Rochon, 1998) و ناک و کیفر (Knack and Keefer, 1997) بر دو نکته اصلی تأکید می‌کنند؛ نخست اینکه لازم است بین زندگی اجتماعی و اثرات بالقوه آن بر اعتماد و همکاری عمومی تمایز قائل شد. دوم اینکه باید به ناهمگنی بین گروه‌های اجتماعی توجه داشت، زیرا این مسئله که «آیا عضویت در گروه‌ها و دیگر پیوندهای اجتماعی، بر همکاری متقابل و اعتماد عمومی و در نتیجه بر عملکرد دولت و اقتصاد اثر دارد یا نه»، به هدف گروه‌ها، تنوع و تعداد اعضای آنها، و نیز بهشدت و ماهیت فعالیت آن گروه‌ها بستگی دارد. همان‌گونه که پوتنام (Putnam, 1993) بدان اشاره کرده است بسیاری از گروه‌ها به اعضای

خود روحیه همکاری می‌بخشند در حالی که برخی دیگر از آنها - که بر حسب حرفه، دسته، قومیت و مذهب طبقه‌بندی می‌شوند - اعتماد میان اعضای گروه را افزایش می‌دهند؛ ولی عدم اعتماد میان افراد عضو و غیرعضو را تشویق می‌کنند (Savignon, 2010: 7).

زاکو ناک (Zak and Knack, 2001) بر این باور هستند که کانال‌هایی وجود دارد که از طریق آن، افزایش سرمایه اجتماعی منجر به عملکرد بهتر دولت می‌گردد؛ ۱. سرمایه اجتماعی می‌تواند پاسخ‌گویی دولت را افزایش دهد، زیرا دولت باید به شهروندانی با خواسته‌های گسترده‌تر پاسخ‌گو باشد. ۲. سرمایه اجتماعی می‌تواند بستری را فراهم آورد که از طریق آن، ترجیحات سیاسی مردم کانالیزه شود. زیرا مردم از طریق مشارکت به‌وسیله رأی‌دهی، پاسخ‌گویی دولت را افزایش می‌دهند.

ناک (Knack, 2002) در مطالعه دیگری تحت عنوان «سرمایه اجتماعی و کیفیت دولت: شواهدی از ایالات متحده آمریکا» تأثیر شکل‌های گوناگون سرمایه اجتماعی را بر عملکرد دولت بررسی کرده است. وی در این مطالعه، از شاخص‌های اعتماد اجتماعی، پاسخ‌گویی عمومی و ارتباطات اجتماعی (نظیر فعالیت در انجمان‌ها و اجتماعات غیررسمی) به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی استفاده کرده و ارتباط آنها را با عملکرد بهتر دولت مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد در حالی که دو شاخص جایگزین اول برای سرمایه اجتماعی (یعنی اعتماد و پاسخ‌گویی عمومی) دارای ارتباط مثبتی با عملکرد دولت است ولی شاخص سوم (یعنی ارتباطات اجتماعی) با عملکرد دولت دارای ارتباط معنی‌داری نیست. نتایج حاصل از این مطالعه بر دقت در استفاده از شاخص‌های اجتماعی در مطالعات تکیه می‌کنند، زیرا شاخص‌های سرمایه اجتماعی عموماً ناهمگن هستند و بنابراین، استفاده از یک شاخص کلی - که توأماً همه جنبه‌های سرمایه اجتماعی را با هم لحاظ می‌کند - ممکن است نتایج همراه با اریبی را به وجود آورد.

جانکاسکاس و شپوتین (Jankauskas and Seputiene, 2007) رابطه میان سرمایه اجتماعی (اعم از اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌ها) و کارایی دولت و عملکرد اقتصاد را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها در مطالعه خود با استفاده از شاخص‌های سرمایه اجتماعی در 23 کشور اروپایی، شدت رابطه میان سرمایه اجتماعی، کیفیت دولت و عملکرد اقتصاد را آزمون کرده‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد شاخص‌های سرمایه اجتماعی (شامل اعتماد و شبکه‌ها) و شاخص کیفیت دولت با یکدیگر و نیز با عملکرد اقتصاد - که

توسط شاخص‌های GDP سرانه، بهره‌وری نیروی کار و مخارج تحقیق و توسعه (R&D) اندازه‌گیری شده است – در ارتباط مثبت قرار دارد.

کیسی و کریست (Casey and Christ, 2002) فرضیه پوتنام را مبنی بر اینکه سرمایه اجتماعی باعث بهبود عملکرد اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی می‌گردد، در ایالات متحده آمریکا مورد آزمون قرار می‌دهند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که ایالت‌هایی با سطح زیادی از سرمایه اجتماعی، تجربه موفقی در ایجاد شغل داشته‌اند ولیکن ارتباط بین سرمایه اجتماعی و سایر شاخص‌های سرمایه اجتماعی تأیید نشده است. به عبارت دیگر، بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه، حداقل برای مورد تجربی ایالات متحده آمریکا، اعتبار نتایج در بیان ارتباط بین سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصاد، هنوز جای سوال دارد و با اطمینان بالا مورد تأیید قرار نگرفته است. البته از سوی دیگر، نمی‌توان به راحتی نیز این ادعا را رد نمود که سرمایه اجتماعی برای اقتصاد سیاسی سودمند است. در نهایت، نویسنده‌گان بر توسعه روابط مفهومی میان سرمایه اجتماعی و نتایج اقتصادی آن تأکید می‌کنند.

برخی از مطالعات نیز از بعضی متغیرهای نهادی برای بیان تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر عملکرد اقتصادی – و بهویژه رشد اقتصادی – بهره جسته‌اند. این متغیرهای نهادی شاخص‌هایی همچون آزادی‌های مدنی (Civil Liberties)، آزادی‌های سیاسی، کثرت خشونت سیاسی (Frequency of Political Violence) و درجه ذهنی ریسک سیاسی (Subjective ratings of political risks) را در بر می‌گیرد. از جمله اولین مطالعات در این زمینه می‌توان به مطالعه کورمندی و مگویر (Kormendi and Meguire, 1985) اشاره کرد که به بررسی سرمایه اجتماعی دولت و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. آنها با استفاده از یک مطالعه بین کشوری، از شاخصی موسوم به گاستیل (Gastil) برای آزادی‌های مدنی استفاده نموده‌اند.³ محققان در این مطالعه، کشورهای با نمره 1 و یا 2 را به عنوان کشورهای با بیشترین درجه آزادی‌های مدنی در نظر گرفته و آن را به صورت یک متغیر مجازی وارد مدل رشد خود نموده‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که متغیر مجازی مذکور دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی است.

همچنین با رو در مطالعه اخیر خود در سال 2001 از شاخص «قانون و نظم» (Law and Order) در مدل رشد خود استفاده کرده است. نتایج حاصل از این مطالعه نیز نشان می‌دهد که این شاخص دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی کشورهای مورد

بررسی است. قبل از اینکه تأثیرات دروغ را بر رفتار عوامل اقتصادی ارزیابی کنیم، لازم است نگاهی کوتاه به اقتصاد نهادگرایی و کارکردهای نهاد داشته باشیم.

4. هزینه مبادله و دروغ

اقتصاد نهادگرا (Institutional economics) یک شاخه از علم اقتصاد است که بر پایه اصول اقتصاد نئوکلاسیک شکل گرفته با این تفاوت که اهمیت نهادها را در تحلیل‌های خود اضافه کرده. نهادهایی که کارکردهایی از جمله حاکمیت قانون، قوانین تجاری، حقوق مالکیت، امنیت، انتشار اطلاعات را به عهده دارند. تفاوت رویکرد نهادگرا با رویکرد نئوکلاسیک در این است که فرض اقتصاد نئوکلاسیک را در بستر نهادها می‌بیند. برای مثال عقلانیت را در بستر فرهنگی و نهادی دیده و به کمک اقتصاد رفتاری تحلیل می‌کند. وجود اطلاعات نامتقارن، عقلانیت محدود، وجود هزینه مبادله از جمله مواردی است که مورد توجه و تحلیل بیشتر اقتصاد نهادگرا قرار گرفته است.

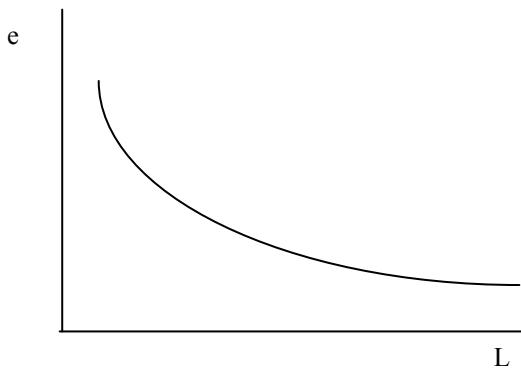
در اقتصاد نهادگرا دو مورد به عنوان کارکردهای نهاد در اقتصاد مطرح شده است که عبارت است از⁴: کاهش هزینه مبادله و رفع عدم تقارن اطلاعات. اکنون، به کمک این دو مورد به بررسی دروغ و پیامدهای آن در رفتار عوامل اقتصادی پرداخته می‌شود. نقطه آغاز تحلیل، هزینه‌های مبادله مقاله کوز در 1937 است. این کار کوز توضیح می‌دهد که چرا بنگاه‌ها وجود دارند. هر چند که با به وجود آمدن بنگاه، قراردادها کاملاً حذف نمی‌شود؛ ولی از تعداد آنها به میزان قابل توجهی کاسته می‌شود. (Coase, 1937: 390-400)

ویلیامسون (1979) با تأسی به این رویکرد، تز محوری خود را مبنی بر اینکه هدف اصلی نهادهای اقتصادی (نظیر بنگاه) کاهش هزینه‌های مبادله است، مطرح نمود. وی هزینه‌های مبادله را معادل اقتصادی اصطکاک در سیستم‌های فیزیکی قلمداد نموده است. به این ترتیب، این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مذاکره و انعقاد قرارداد، تنظیم و تضمین حقوق مالکیت، کنترل عملکردها و سازماندهی فعالیت‌هاست.

همان‌طور که گفته شد، دروغ موجب کاهش انباشت اعتماد می‌شود. اگر فرض کنیم L میزان دروغ گفته شده و N تعداد تعاملات میان عوامل (شبکه) باشد، می‌توان وجود رابطه زیر را برای اعتماد فرض کرد:

$$e_t = f(L, N) \quad (1)$$

که در آن، f_t میزان اعتماد در زمان t است. در رابطه بالا $f'_L > 0$, $f''_L \geq 0$ و $\lim_{L \rightarrow \infty} f(L, N) = 0$ می‌باشد. هر دروغی باعث کاهش ابانت اعتماد می‌شود و دروغ بعدی به اندازه کمتری اعتماد را کاهش می‌دهد. البته در اینجا، فرض تحدب تابع اعتماد اهمیت ندارد؛ اما این فرض و فرض صفر بودن حد تابع صفر، این حقیقت را نشان می‌دهد که انسان می‌تواند به کسانی که خود را تا حد بی‌نهایت در دروغ غرق کرده‌اند، فرصت دوباره دهد؛ به این معنی که اعتماد به صفر میل می‌کند، اما هیچ‌گاه صفر نمی‌شود.



شکل ۵. رابطه اعتماد و دروغ

کاهش اعتماد، باعث افزایش هزینه مبادله در اقتصاد می‌شود. زیرا لازمه هر قراردادی وجود مقدار حداقلی از اعتماد است و برای کسب این سطح از اعتماد طرفهای مبادله مجبور به پرداخت هزینه می‌شوند.

همچنین فقدان اعتماد، به خاطر نشر دروغ باعث شکل‌گیری تعادل در وضعیت غیربهینه (غیرکارا) می‌شود. به طور مثال می‌توان به معماه زندانی در نظریه بازی اشاره کرد که عدم اعتماد بازیگران، باعث شکل‌گیری تعادل غیرکارا بین آنها می‌شود. در معماه زندانی نتیجه نهایی بازی به جایی ختم می‌شود که گویای بهترین وضعیت برای آنها نیست؛ در صورتی که با افزایش اعتماد میان دو بازیگر و تمایل به بازی همکارانه (Corporative) آنها می‌توانستند به وضعیت بهتری دست پیدا کنند. در اینجا می‌توان به یکی از نتایج نشر دروغ اشاره کرد. دروغ در فضای عمومی باعث می‌شود، اینباره اعتماد جامعه کاهش یابد و تمایل به بازی‌های همکارانه در بازی‌هایی شبیه معماه زندانی کاهش یابد و نتایج (Payoff) سطح پایین‌تری برای بازیگران حاصل شود.

۵. اطلاعات نامتقارن و دروغ

یکی از فروض اساسی در نظریه نئوکلاسیک‌ها، وجود اطلاعات کامل است. به گونه‌ای که فرض می‌شود مصرف‌کنندگان اطلاعات کاملی در خصوص ویژگی‌های کالای مورد نظر مانند کیفیت، دوام و مواردی از این قبیل دارند. علاوه بر این، تولیدکنندگان نیز اطلاعات کاملی از کارایی عوامل تولید خواهند داشت. نقض فرض اطلاعات کامل، می‌تواند تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان را به وجود آورد. مبحث اطلاعات نامتقارن (Asymmetric information) در یک اقتصاد یکی از شرایطی است که فرض اطلاعات کامل را نقض می‌نماید. افراد به دلایل مختلفی از جمله تخصص، دانش، هوش، استعداد، قدرت و مواردی از این قبیل می‌توانند دسترسی بیشتری به اطلاعات نسبت به سایرین داشته باشند. یکی از عواملی که موجب عدم تقارن اطلاعاتی می‌شود یا وضعیت عدم تقارن اطلاعاتی را تشدید می‌کند، نشر اکاذیب یا ممانعت از نشر حقیقت می‌باشد. یکی از پیامدهای اطلاعات نامتقارن کمک به شکل‌گیری تعادل در جایی غیر از وضعیت کارایی است.

از سه دهه پیش تاکنون، نظریه بازارهای با اطلاعات نامتقارن در اقتصاد مورد توجه قرار گرفته و مدل‌های مختلفی برای آن ارائه گردیده است. پایه اصلی این نظریه توسط سه محقق بزرگ اقتصادی شامل جرج آکرلوف (George Akerlof)، مایکل اسپنس (Michael Spence) و جوزف استیگلیتز (Joseph Stiglitz) در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت که در نهایت در سال ۲۰۰۱ منجر به دریافت جایزه نوبل توسط این افراد گردید.

آکرلوف (1970) در مقاله‌ای تحت عنوان «بازار اتومبیل‌های مستعمل: ناظمینانی از کیفیت و سازوکار بازار» به طور مشخص نشان داد که اطلاعات نامتقارن می‌تواند امکان «کثگزینی» (Adverse Selection) را در بازارها افزایش دهد. در این مقاله نشان داده می‌شود که اگر واحدهای مختلف، اطلاعات متفاوتی به دست آورند؛ این عدم تقارن اطلاعات در نهایت چگونه به عملکرد بد بازارها منجر می‌شود. وی در این مقاله اولین تجزیه و تحلیل رسمی از بازارهای مبتلا به مشکل اطلاعات نامتقارن را تحت عنوان «کثگزینی» مطرح می‌کند و همچنین بر کاربرد این نظریه در کشورهای در حال توسعه تأکید می‌کند. آکرلوف (1976) در مطالعه دیگری بحثی دقیق‌تر پیرامون اهمیت اطلاعات نامتقارن در زمینه‌های متفاوت از جمله نظام طبقات اجتماعی نیز ارائه می‌دهد.

اسپنس (Spence) مبحث «علامت‌دهی» (Signaling) را به عنوان یک راه حل برای مرتفع نمودن برخی از مشکلات «کثگزینی» مطرح می‌سازد. علامت‌دهی مستلزم آن است

که کارگزاران اقتصادی معیارهای قابل مشاهده (که هزینه‌برهستند) به دست دهنده توانند سایر کارگزاران را در مورد توانایی‌های خود و یا به طور اعم ارزش و کیفیت کالای خود، مقاعده سازند.

شاید بنیادی‌ترین کار اسپنسر را بتوان در مقاله‌ای تحت عنوان «علامت‌دهی بازار کار» در سال 1973 و کتاب «علامت‌دهی بازار» در سال 1974 دانست. وی سطح آموزش نیروی کار را به عنوان یک «علامت» برای بازار نیروی کار در نظر می‌گیرد. این علامت آن چیزی است که درنهایت کارفرما را در تشخیص میزان بهره‌وری نیروی کار در هنگام استخدام یاری می‌کند.

بنابراین در صورت نشر اکاذیب یا ممانعت از نشر حقیقت، با عدم تقارن اطلاعات مواجه خواهیم بود و حتی در صورتی که بخواهیم با استفاده از «علامت‌دهی»، ناکارایی بازار را تا حدودی کاهش دهیم؛ باز هم با دو مسئله مواجه هستیم. اول آنکه «علامت‌دهی» خود با هزینه‌هایی برای جامعه همراه است و نتیجه آن افزایش هزینه مبادله است همان هزینه‌هایی که بایستی برای مقاعده کردن افراد در خصوص میزان صداقت در گفتار توسط هر فرد پرداخته شود. دومین مسئله آن است که رواج دروغ در یک جامعه، میزان اعتماد به «علامت‌دهی» توسط کارگزاران اقتصادی را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین افراد (طرف تقاضای محصول) بایستی هزینه‌هایی بابت کسب اطمینان از علامتهای ارسال شده پرداخت نمایند که این مسئله نیز درنهایت به افزایش هزینه‌های مبادله (در طرف تقاضا) می‌گردد.

درنهایت، آنچه از مطالعات انجام گرفته در زمینه بازار اطلاعات نامتقارن نتیجه می‌شود آن است که وجود اطلاعات نامتقارن با زیر سئوال بردن یکی از فروض نئوکلاسیک‌ها، کارایی در بازار را کاهش می‌دهد. یکی از نتایج مهمی که از مدل‌های به کاربرده شده در این خصوص به دست می‌آید؛ ضرورت وجود بسیاری از مؤسسات اجتماعی جهت خنثی کردن آثار منفی اطلاعات نامتقارن در بازار است.

6. ارائه مدل دولت دروغ‌گو و کاهش رفاه

در این بخش از مقاله، نتیجه رفاهی سیاست دولت راست‌گو و دروغ‌گو با یکدیگر مقایسه می‌شود. این مدل برداشتی از مدل بکوس و دریفیل است. (Backus and Drifill, 1985: 532-535) فرض کنید سیاست‌گذار برای دو دوره بر سر قدرت می‌باشد. فرض کنید رابطه میان تولید و تورم به شکل زیر باشد:

$$y_t = \bar{y} + b(\dot{p}_t - \dot{p}_t^e) \quad (2)$$

که در آن \bar{y} مقدار تولید سطح اشتغال کامل، y_t سطح تولید دوره t ، \dot{p}_t تورم دوره t و \dot{p}_t^e تورم انتظاری دوره t می‌باشد. اگر سطح تورم با تورم انتظاری اختلاف داشته باشد، سطح تولید دوره جاری با سطح تولید اشتغال کامل اختلاف دارد. سطح رفاه در این اقتصاد به این شکل تصویر می‌شود:

$$W_t = y_t - \bar{y} - \frac{1}{2} a \dot{p}_t^2 = b(\dot{p}_t - \dot{p}_t^e) - \frac{1}{2} a \dot{p}_t^2 \quad (3)$$

فرض می‌شود دو نوع سیاست‌گذار وجود دارد. سیاست‌گذار نوع اول که به وجود تورم و افزایش تولید توجه می‌کند و سیاست‌گذار نوع دوم که به دنبال صفر کردن تورم در هر دو دوره تحت هر شرایطی می‌باشد. فرض می‌شود سیاست‌گذار نوع اول با احتمال p و سیاست‌گذار نوع دوم با احتمال $(1-p)$ به قدرت سیاسی می‌رسد. دولت به دنبال حداکثر کردن تابع رفاه زیر است به طوری که β نشان دهنده اهمیت رفاه دوره دوم می‌باشد.

$$W = W_1 + \beta W_2 \quad 0 < \beta \leq 1 \quad (4)$$

در اینجا فقط به بررسی رفتار سیاست‌گذار نوع اول پرداخته می‌شود. سیاست‌گذار در دوره دوم، \dot{p}_2^e را داده شده فرض می‌کند و \dot{p}_2 را طوری انتخاب می‌کند تا رابطه (3) را در دوره 2 به حداکثر برساند. بنابر این $a/b = p_2$ انتخاب می‌شود. انتخاب تورم دوره اول برای سیاست‌گذار نوع اول کمی پیچیده‌تر می‌باشد. زیرا مقدار انتخاب شده تورم انتظاری دوره دوم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر سیاست‌گذار مقدار \dot{p}_1 را مقداری غیر از صفر انتخاب کند ($\dot{p}_1 \neq 0$) ملت تشخیص می‌دهند که سیاست‌گذار از نوع اول می‌باشد و تورم انتظاری در دوره دوم b/a تعیین می‌شود. مشروط بر اینکه تورم دوره اول غیر از صفر انتخاب شود، تورم دوره جاری بر تورم انتظاری دوره دوم هیچ تأثیری ندارد و دولت مقدار $b/a = \dot{p}_1$ قرار می‌دهد تا تابع رفاه دوره اول حداکثر شود. بنابراین مقادیر \dot{p}_2^e ، \dot{p}_2 و \dot{p}_1 همه مقدار b/a را اختیار می‌کنند و مقدار تولید جاری با تولید سطح اشتغال کامل برابر می‌شود و مقدار تابع هدف (رابطه 3) برابر است با:

$$W^1 = \left[b \left(\frac{b}{a} - \dot{p}_1^e \right) - \frac{1}{2} a \left(\frac{b}{a} \right)^2 \right] - \beta \frac{1}{2} a \left(\frac{b}{a} \right)^2 = \frac{b^2}{a^2} \left(1 - \beta \right) - b \dot{p}_1^e \quad (5)$$

اما امکان دیگری که پیش روی سیاست‌گذار نوع اول قرار دارد این است که دروغ بگوید و صفر را به عنوان تورم دوره اول انتخاب کند. این باعث می‌شود تا عوامل اقتصادی به اشتباه تصور کنند با سیاست‌گذاری از نوع دوم سروکار دارند. شرایطی را تصور کنید که بدلیل نشر دروغ، بی‌اعتمادی در جامعه حاکم شود و عوامل باید این ناظمینانی را در تحلیل خود لحاظ کنند. فرض می‌شود دولت با احتمال $q = p_1$ را انتخاب می‌کند. وقتی تورم صفر انتخاب می‌شود، مسئله ملت به این شکل می‌شود که با احتمال $(1-p)$ دولت نوع دوم به قدرت رسیده یا اینکه با احتمال pq سیاست‌گذار نوع اول به قدرت رسیده اما دروغ گفته و تورم صفر را هدف قرار داده است. در اینجا pq احتمال دروغ گفتن دولت در نظر گرفته می‌شود.

حال اگر مردم تورم صفر را مشاهده کردند؛ احتمال اینکه تورم صفر به خاطر دروغ سیاست‌گذار نوع اول باشد، چقدر است؟ بر اساس قاعده بیز در آمار احتمال شرطی، اینکه سیاست‌گذار از نوع اول باشد، برابر است با $\frac{qp}{(1-p) + qp}$ بنابراین تورم انتظاری در دوره دوم برابر است با $\frac{(b/a)qp}{(1-p) + qp}$ که مقداری کمتر از b/a می‌باشد.

در این حالت، مقدار تابع هدف درصورتی که دولت مقدار تورم صفر را اختیار کند؛ به صورت زیر استخراج می‌شود:

$$\begin{aligned} W^2(q) &= b(-\dot{p}_1^e) + \beta \left\{ b \left[\frac{b}{a} - \frac{qp}{(1-p) + qp} - \frac{1}{2} a \left(\frac{b}{a} \right)^2 \right] \right\} \\ &= \frac{b^2}{a} \beta \left[\frac{1}{2} - \frac{qp}{(1-p) + qp} \right] - bp_1^e \end{aligned} \quad (1)$$

رابطه بالا استنباط جالبی در مورد احتمال دروغ گفتن دولت، q ، دارد. در شرایط ناظمینانی، مقدار حداقل رفاه با $W^2(q)$ نشان داده شده است که تابعی نزولی از q می‌باشد، به این معنی که هرچه احتمال دروغ گردد دولت بیشتر باشد، با وجود اینکه دولت برای کاهش تورم که تأثیر مثبتی در تابع رفاه دارد، دروغ می‌گوید؛ رفاه کاهش می‌یابد. یعنی اگرچه دولت در جهت رفاه مردم (تورم صفر) دروغ می‌گوید؛ اما نتیجه نهایی نشان می‌دهد که رفاه، با احتمال دروغ گفتن دولت رابطه معکوس دارد.

7. نتیجه‌گیری

تحلیل اقتصادی دروغ به این دلیل ممکن است که دروغ به عنوان یک رفتار انسان تحت

تأثیر انگیزه‌های متصاد در نتیجه تصمیم عوامل اقتصادی صورت می‌گیرد. اینکه انسان تا چه حد اقدام به گفتن دروغ می‌کند؛ بستگی به منحنی‌های هزینه و منافع نهایی ناشی از دروغ دارد. اما این یک وضعیت ایستای مقایسه‌ای است و در کوتاه‌مدت شکل می‌گیرد؛ در حالی که در بلندمدت آنچه که از دروغ باقی می‌ماند؛ فقط هزینه‌های آن است، زیرا دیر یا زود حقیقت فاش می‌شود. اما از آنجا که انسان دچار مشکل نزدیکی‌بینی (Myopia) است، نمی‌تواند بلندمدت را شفاف ببیند و اقدام به گفتن دروغ می‌کند. آنچه که از این عمل برای اجتماع باقی می‌ماند؛ کاهش اعتماد عمومی، کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش رفاه عمومی است.

در این مقاله، سعی شد آن قسمت از ادبیات علم اقتصاد که می‌توانست توضیح دهنده پیامدهای دروغ باشد؛ بررسی شود. ابتدا سرمایه اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفت، زیرا دروغ به عنوان رفتاری که باعث کاهش اعتماد می‌شود؛ از سرمایه اجتماعی می‌کاهد و از آنجا که سرمایه اجتماعی موجب کاهش رشد و رفاه می‌شود؛ دروغ همراه با پیامدهای منفی اقتصادی ظاهر می‌شود. سپس در رویکرد اقتصاد نهادگرایی تأثیر دروغ بر کارکرد هزینه مبادله و اطلاعات نامتقارن مورد بررسی قرار گرفت.

یکی از کارکردهای نهاد در اقتصاد نهادگرایی، کاهش هزینه مبادله است؛ اما دروغ به عنوان عملی که موجب کاهش اعتماد می‌شود، هزینه مبادله را افزایش می‌دهد. هرچه دروغ بیشتری گفته شود؛ هزینه کسب و جلب اعتماد در قرارداد نیز بیشتر است.

آنچه این مقاله به عنوان دروغ معرفی کرد، القای یک باور غلط به هر شکل ممکن با هدف گمراه کردن مخاطب می‌باشد. بر اساس این تعریف، نه تنها نشر باور غلط، دروغ محسوب می‌شود؛ بلکه عملی که منجر به القای باور غلط شود هم دروغ محسوب می‌گردد. بنابراین، عدم راستگویی نیز دروغ شناخته می‌شود. دروغ‌گویی و عدم صداقت در رفتار، موجب پدیده عدم تقارن اطلاعات در اقتصاد می‌شود. عدم تقارن اطلاعات پدیده‌ای است که بازیگران را به سمت شکل‌دادن یک وضعیت ناکارا رهنمون می‌کند.

در آخر نیز نشان داده شد که دولتی که صداقت را در ارتباط با سیاست‌های خود رعایت نمی‌کند؛ موجب کاهش رفاه می‌شود، اگرچه دروغی که می‌گوید دروغ خوب باشد و در جهت کنترل انتظارات باشد. در این مدل دولت به دروغ تورم هدف را صفر معرفی می‌کرد، در حالی که به دنبال تورم غیر صفر بود. در مدل، نشان داده شد هرچه احتمال دروغ‌گوبودن دولت بیشتر باشد؛ رفاه کل بیشتر کاهش می‌یابد.

با توجه به آنچه که در این مقاله گفته شد؛ اگر چه دروغ در کوتاه‌مدت منافعی برای افراد یا دولت دارد؛ اما در بلندمدت موجب کاهش رفاه و ناکارایی در اقتصاد می‌شود.

پی‌نوشت

1. نویسنده‌گان بر خود لازم می‌دانند از راهنمایی‌های ارزنده آقای محسن رنانی در فرآیند تدوین این مقاله سپاسگزاری کنند.
2. به دولتی گفته می‌شود که به ارائه اطلاعات غلط به شهروندان مبادرت می‌ورزد و یا از انتشار حقایق برای ایشان ممانعت می‌کند. هر شکلی از القای اطلاعات نادرست و یا کتمان حقایق با هر هدفی دروغ محسوب می‌شود؛ حتی اگر غیرکلامی و جهت شکل‌دهی انتظارات برای بهبود چشم‌انداز اقتصادی باشد. برای مثال اگر دولت در دوران بحران برای شکل‌دهی انتظارات وضعیت اقتصادی را خوب جلوه دهد عمل او دروغ محسوب می‌شود.
3. این شاخص، دارای دامنه اعدادی بین 1 تا 7 می‌باشد، به گونه‌ای که هر چه رتبه این شاخص پایین‌تر باشد این امر بازگوکننده آزادی‌های مدنی بیشتری است. این شاخص که برای 170 کشور جهان اندازه‌گیری و معرفی گردید؛ یک شاخص ترکیبی است و مشتمل بر زیرشاخص‌هایی همچون وجود دادگاه‌های مستقل، اتحادیه‌های تجاری آزاد، آزادی مذهب، تنوع احزاب سیاسی، فقدان سانسور سیاسی و عدم مداخله ارتش و یا نیروهای نظامی خارجی می‌باشد.
4. کارکردهای دیگری نیز برای نهاد مطرح شده است که برای بحث این مقاله اهمیت ندارد.

منابع

- رنانی، محسن، مصطفی عmadزاده، و رزیتا مؤیدفر (1388). «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی: ارایه یک الگوی نظری»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش 2 (پیاپی 21)، صص 133 - 151.
- رنانی، محسن و ایمان باستانی‌فر (1386). «کاتالاکسی و عدالت: بررسی پیامدهای توزیعی مداخله در کاتالاکسی (مطالعه موردی: شهر اصفهان)»، پژوهشنامه اقتصادی، ش 4 (پیاپی 27)، صص 285 - 331.
- رنانی، محسن، حسن دلیری، و رزیتا مؤیدفر (1388). «نقش منابع هویت و معرفت در تشکیل سرمایه اجتماعی در میان دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، ش 3.
- رنانی، محسن و حسن دلیری (1388). «آیا سرمایه اجتماعی واقعاً سرمایه است»، مجله راهبرد پاس، ش 19.
- شعبانی، احمد و محمد سلیمانی (1388). «اندازه‌گیری اثرات سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ج.ا. ایران)»، نامه مفید، ش 75، صص 40 - 23.

قاسمی، وحید و دیگران (1389). «رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی»، رفاه اجتماعی، ش 36 .60-27

مؤیدفر، رزیتا، نعمت‌الله اکبری، و حسن دلیری (1388). «اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی ایران)»، مطالعات اقتصاد بین‌الملل، ش 2 (پیاپی 35) .37-21

مهرگان، نادر و حسن دلیری (1389). «نقش سرمایه مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی»، فصلنامه راهبرد یاس، ش

21

هیتلر، ادولف (1341). نبرد من، ترجمة فرشاد، تهران: کانون معرفت.

Akerlof, G. A. (1976). "The Economics of Caste and the Rat-Race and Other Woeful Tales", *The Quarterly Journal of Economics*, 90 (4) , pp. 599- 61

Akerlof, G. A. (1970)."The Market for "Lemons": Quality Uncertainty and the Market Mechanism", *The Quarterly Journal of Economics*, vol. 84, no. 3, pp. 488-500.

Aquinas, Thomas (1964). Commentary on the Nicomachean Ethics (hereafter CNE), IV. L.X: C 764, tr. C. I. Litzinger, O.P. (*Chicago: Regnery*), vol. 1, p. 335

Augustine (1952). On Lying, trans. M. S. Muldowney, in *Treatises on Various Subjects*, vol. 16 of *Fathers of the Church*, ed. R. J. Deferrari (NY: Fathers of the Church), 55.

Austin J. L. (1962). How To Do Things With Words (Oxford: Clarendon Press), 101f.

Backus, david, & drifflill john (1985). "Inflation and Reputation",*American Economic Review* 75(jun) pp.530-538

Baker White, John (1955).The Big Lie.Evans Brothers.

Barro, R. (1991)."Economic Growth in a Cross-Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, 106(2), pp. 407-433.

Barro, R. (2001)."Education and Economic Growth", in The Contribution of Human and Social Capital to Sustained Economic Growth and Well-Being, International Symposium Report, a Paper Available at: <http://www.hrdc-drhc.gc.ca/arb>.

Boston Keffer, Knack (November 1997)."Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross Country Investigation", *Quarterly Journal of Economics*,

Borchert, Donald (December 16, 2005).*Encyclopedia of Philosophy*, 10 Volumes: Second Edition, Macmillan Reference USA; 2 edition

Casey, T. & K., Christ (2002). Social Capital and Economic Performance in the American States, a Paper was presented on the American Political Science Association Conference,

Coase, Ronald H. (1937). "The Nature of the Firm"; *Economica*, vol. 4, pp: 386-405.

Ekman, Paul. (1985). Telling Lies: Clues to Deceit in the *Marketplace, Politics, and Marriage* (NY: Norton & Company), 26.

Glahe, Fred & vorhies, Frank (1989)." Religion, Liberty and Economic Development: An Empirical Investigation", *Public Choice*, 62: 3, pp. 201-15.

- Grier, K.B, & G. Tullock (1989). "An Empirical Analysis of Cross-National Economic Growth", 1951-80. *Journal of Monetary Economics*, 24(2), pp. 259-276.
- Hirschman, Elizabet C. (1983). "Religious Affiliation and Consumer Processes: An initial Paradigm". Jagdish N. Sheth ed. Research in Marketing", *JAI Press*, Green Witch. CT
- Jankauskas, V., & J. Šeputienė (2007). "The Relation between Social Capital Governance and Economic Performance in Europe", *TeorijaIrrPraktika Business: Theory and Practice*, vol. VIII, no 3, pp. 131–138.
- Knack, S. & P. Keefer (November 1997). "Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation", *The Quarterly Journal of Economics*.
- Knack, S. (2002). "Social Capital and the Quality of Government: Evidence from the State", *American Journal of Political Science*, vol. 46, no. 4, pp. 772- 785.
- Kormendi, R.C. & P.G., Meguire (1985). "Macroeconomic Determinants of Growth", *Journal of Monetary Economics*, 16(1), pp. 141-163.
- Livingstone, David & Smith (2004). *Why We Lie: The Evolutionary Roots of Deception and the Unconscious Mind*, NY: St. Martin's Press.
- McCleary, R.M. & Barros, R.J. (2006). "Religion and economy", *Journal of Economic Perspectives*, 20 (2), pp. 49–72.
- Paldam, Martin (1999). *Corruption and Religion Adding to the Economic Model?* Center for Dynamic Modeling in Economics, Working Paper no. 21.
- Paul Ekman, Telling Lies (1985). *Clues to Deceit in the Marketplace, Politics, and Marriage*, NY: Norton & Company.
- Spence, A. M. (1973). "Job Market Signaling", *The Quarterly Journal of Economics*, vol. 87, no. 3, pp. 355-374.
- Spence, A. M. (1974). *Market Signaling, Informational Transfer in Hiring and Related Screening Processes*, Cambridge, Harvard University Press.
- Vrij, Aldert (2000). "Detecting Lies and Deceit: The Psychology of Lying and the Implications for Professional Practice", Chichester: John Wiley & Sons.
- Savignon, A. B. (2010). "linking Social Capital and Government Performance: A Public Management Perspective", *Working Paper*, University of Rome.
- Smith, David Livingstone. (2004). *Why We Lie: The Evolutionary Roots of Deception and the Unconscious Mind* (NY: St. Martin's Press), p. 14 (emphasis in the original).
- Wikipedia contributors, "Big Lie," Wikipedia, Retrieved at http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Big_Lie&oldid=77579324.
- Williamson, O.E. (1979). "Transaction Cost Economics: The Governance of Contractual Relations", *Journal of Law and Economics*, vol. 22, pp. 233-62.
- Zak, P. G. & S. Knack (2001). "Trust and Growth", *Economic Journal*.